

پیشنهادی برای مکان دریاچه چیچست باستانی

رضا رضالو*

دانش‌یار گروه باستان‌شناسی، دانش‌گاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

یحیا آیرملو**

دانش‌جوی دکتری باستان‌شناسی، دانش‌گاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

قاسم مهر‌آور گیگلو***

دانش‌جوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۹

چکیده

در این مقاله، با توجه به اسطوره و داستان کی‌خسرو، پادشاه کیانی، در *اوستا* و با اشاره به متن‌های پهلوی، تاریخی اسلامی و *شاهنامه*، به بازشناسی مکان دریاچه چیچست باستانی پرداخته شده است. درباره این موضوع با در نظر داشتن ابعاد گوناگون چون جنگ کی‌خسرو با افراسیاب، ویژگی‌های ذکر شده برای این دریاچه در متن‌های مختلف و با توجه به مکان دژ بهمن و آتش‌کده آذرگشنسب بحث شده است. در این منبع‌ها، همه این مکان‌ها در ارتباط با هم ذکر شده است. بر همین اساس، در این مقاله، با بررسی همه این سخنان، دریاچه شورابیل اردبیل به‌عنوان مکان دریاچه چیچست باستانی پیشنهاد شده است. با بررسی ویژگی‌های جغرافیایی استان اردبیل و پژوهش‌های انجام شده در این راستا، به این نتیجه رسیدیم که از بسیاری جنبه‌ها، دریاچه شورابیل اردبیل با ویژگی‌های دریاچه چیچست سنجش‌پذیر است. پژوهش پیش رو به روش کتاب‌خانه‌ای و با تکیه بر منبع‌های تاریخی، جغرافیایی و ادبی انجام گرفته است. در این راستا، به متن‌های کهن دینی و *شاهنامه* بیش از سایر منبع‌ها توجه شده است.

کلیدواژه‌ها

کی‌خسرو، چیچست، دژ بهمن، آذرگشنسب، دریاچه شورابیل.

* reza_rezaloo@yahoo.com

** yahya_ayramloo@yahoo.com

*** mehrravar_g@yahoo.com

مقدمه

متن‌های کهن دینی و اسطوره‌ای ایران، در بردارنده آگاهی‌هایی ارزشمند از مکان‌های مختلف جغرافیاییست که در هر کدام از این مکان‌ها، به شیوه‌ای خاص با داستان‌های کهن این سرزمین پیوند خورده است. گاهی آن‌ها به صورت جدا ذکر شده است و در مواردی نیز در پیوند با بسیاری از مکان‌های طبیعی و مصنوعی نزدیک خود وصف می‌شود. دریاچه چیچست باستانی نیز از جمله آن مکان‌هاییست که در پیوند با سایر مکان‌های پیرامون خود بوده است. بر همین اساس برای شناسایی مکان آن، باید آن دریاچه را در ارتباط با چنین مکان‌هایی مطالعه کرد. در این پژوهش، با اشاره به ویژگی‌های بهمن‌دژ، آتش‌کده آذرگشنسب و کوه سبلان، به بازشناسی مکان دریاچه چیچست پرداخته خواهد شد.

در بیان مسأله پژوهش باید بیان داشت که در برخی از متن‌های کهن از جمله شاهنامه فردوسی و متن‌های دینی پهلوی، با مکان‌هایی بسیار روبه‌رو می‌شویم که وجود چنین مکان‌هایی دلیل‌هایی گوناگون داشته است. در روزگار باستان، مرزها به‌عنوان اصل تعیین‌کننده حدود پیش‌روی سلسله‌های پادشاهی شمرده می‌شده است و در این امر مرزهای طبیعی چون کانال‌ها، رودها، کوه‌ها و دریاچه‌ها نقشی چشم‌گیر داشته است. از روزگاران پیشین استفاده از مرزهای طبیعی به دلیل تعیین حدود و علامت‌گذاری آسان‌تر، میان کشورها مرسوم بوده است و به همین دلیل در متن‌های کهن از این مرزهای طبیعی بسیار نام برده شده است (بیرمی - حاتمی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۳۳). کوه‌ها، دریاچه‌ها، کانال‌ها، باتلاق‌ها و بیابان‌ها از جمله این مرزهای طبیعیست که در این متن‌ها بسیار بچشم می‌خورد. بسیاری از این مکان‌ها به دلیل موقعیت استراتژیکی خاص برای جنگ انتخاب می‌شده است، برخی جنبه آیینی داشته است و برخی دیگر با عنصر مقدس آب و آتش در پیوند است، مانند دریاچه‌ها و آتش‌کده‌ها. «متن‌های کهن از جمله/وستا، متن‌های پهلوی و متن‌های تاریخی دوره اسلامی و سرآمد همه آن‌ها شاهنامه فردوسی، فضای تاریخی و جغرافیایی ایران و شخصیت و قومیت درخشان ایرانی را به گونه‌ای برجسته نشان می‌دهد، طوری که مبنای ضابطه شناختی برای مورخان و فرهنگ‌نویسان دوره‌های بعد شده و زمینه دآوری حقیقی را در باب تاریخ و جغرافیای باستانی سرزمین ایران فراهم ساخته است» (همان: ۲۳). بی‌گمان شناسایی چنین مکان‌های تاریخی بدون مقایسه متن‌های مختلف با یکدیگر و بدون استفاده از دانش‌های مختلف چون ادبیات، جغرافیا، تاریخ، باستان‌شناسی و زبان‌شناسی امکان‌پذیر نیست.

نگارندگان در پژوهش پیش رو شناسایی یکی از مکان‌های خاص ذکرشده در این متن‌ها را هدف قرار داده و با نگرش‌های پیش‌گفته، به بررسی و مکان‌یابی محلّ امروزی این نقطهٔ جغرافیایی پرداخته‌اند. در متن‌های ادبی و دینی کهن از دریاچه‌ای به‌نام «چیچست»^۱ یاد شده است. از آن‌روی که این دریاچه منحصراً در ارتباط با کی‌خسرو است، بنابراین پژوهش حاضر بیش‌تر بر مبنای داستان و حماسهٔ کی‌خسرو، داستان آخرین جنگ او و ویژگی‌های ذکرشده برای این دریاچه در این متن‌ها، انجام گرفته است. توجه به ویژگی‌های ذکر شده برای این دریاچه و ارتباط آن با عوامل جغرافیایی دیگر چون سایر دریاچه‌ها، کوه‌ها، چشمه‌ها و ویژگی‌های زمین‌شناختی دریاچه، اساس این پژوهش است. با این‌که دریاچهٔ ارومیه، از دید عوام و برخی از منبع‌ها که پس از این بدان اشاره خواهیم کرد به‌عنوان دریاچهٔ چیچست شناخته می‌شود، با بررسی صورت‌گرفته در این مقاله، دلایلی را مطرح کرده‌ایم که متمرکز شدن بر روی هر کدام از آن‌ها، می‌تواند ره‌نمودی برای تجدیدنظر در این باره باشد. اطلاق عنوان دریاچهٔ چیچست به دریاچهٔ شورابیل و بررسی این موضوع در پیوندی تنگاتنگ با مکان‌هایی دیگر چون کوه سبلان، مکان آتش‌کدهٔ آذرگشنسب و دژ بهمن خواهد بود، از همین‌روی در سراسر پژوهش، بررسی ویژگی این مکان‌ها در نظر بوده و جزو جدایی‌ناپذیر در بررسی ویژگی چیچست شمرده شده است.

گفتنیست نام این دریاچه برای نخستین بار در *اوستا* آمده است (دوست‌خواه، ۱۳۷۹: ۳۰۶/۱، ۳۴۸، ۳۴۹؛ ۶۰۶/۲). افزون بر این، در منابع اساطیری ایرانی میانه نیز، از جمله دین‌کرد (Madan, 1911: 2/818)، بندهش (فرنغ دادگی، ۱۳۸۰: ۶۴، ۷۷، ۹۱، ۱۷۶)، *روایت پهلوی* (۱۳۹۰: ۳۱۸)، *وزیدگی زادسپرم* (۱۳۸۵: ۲۵)، *زند بهمن یسن* (۱۳۸۵: ۴۶-۴۹) و *مینوی خرد* (۱۳۷۹: ۲۳، ۴۶، ۸۰) به این دریاچه اشاره شده است. فردوسی نیز در *شاهنامه*، هنگام اشاره به جنگ کی‌خسرو با افراسیاب، به این دریاچه اشاره کرده است (فردوسی، ۱۳۷۳: ۳۱۶/۴-۳۱۸). *بارتولومه محلّ* این دریاچه را شمال غرب و همان دریاچهٔ ارومیه می‌داند (Bartholomae 1961: 524)، اما ایران‌شناسانی دیگر محلّ آن را در شمال شرق ایران دانسته‌اند (Jackson, 1901: 193-205). کریستن‌سن، راجع به جنگ کی‌خسرو با افراسیاب و بنای آتش‌کدهٔ آذرگشنسب در کنار دریاچهٔ چیچست، عنوان کرده است که نویسندگان یشت‌های ۵، ۹ و ۱۷ اسطوره‌های مربوط به دریای فراخ‌کرد را به دریاچهٔ چیچست نسبت داده‌اند که در مغرب ایران قرار داشته است (کریستن‌سن، ۱۳۳۶: ۳۰). نیبرگ

^۱. Cēcāst/ Cēcīst

نیز محلّ این دریاچه را در جایی می‌داند که رود سیحون از آن می‌گذشته است (Nyberg 1974: 2/54). در این پژوهش، به واسطه منابع مختلف، مکانی جدید در شمال غرب ایران برای آن پیشنهاد شده است.

بحث و بررسی

۱- مختصری از اسطوره زندگی کی خسرو

کی خسرو پسر سیاوش و هشتمین شاه کیانی و از جاودانان بوده که در پیشرفت و حفظ دین مزدیسنا کوشیده است. پدرش سیاوش شاهزاده ایست که از طرف کی کاووس، پادشاه ایران، مأمور جنگ با افراسیاب، پادشاه توران، می‌شود، اما کار آنان به صلح می‌انجامد. سیاوش از بیم فتنه‌های سودابه، زن کی کاووس، به دربار تورانیان پناهنده می‌شود، اما سرانجام به سعایت کرسیوز، برادر افراسیاب، دچار می‌گردد و بعد از مدتی به دستور افراسیاب کشته می‌شود. نتیجه کشته شدن سیاوش به دست افراسیاب، شروع کینه‌توزی‌های شدید از طرف ایرانیان است که سرانجام آن، به کشته شدن افراسیاب و فرزندانش ختم می‌شود. کی خسرو پس از مرگ سیاوش از فریگیس، دختر افراسیاب، زاده می‌شود. تولد این چینی او را به رویدن وی از خون سیاوش تعبیر کرده‌اند و آن را یکی از ویژگی‌های ممتاز اسطوره کی خسرو دانسته‌اند (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۹: ۶۰-۷۲). پس از تولدش افراسیاب قصد جان او می‌کند، اما به پیشنهاد پیران ویسه او را به کوه قلا (قلو) نزد شبانان می‌فرستند:

میدار ای‌درش در میان گروه	به نزد شبانان فرستش به کوه
بدان تا نداند که من خود کیم	ب‌دیشان سپرده ز بهر چیم
نیاموزدش کس خرد با نژاد	نیایدش از این کار و کردار یاد

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱/۲: ۳۶۷)

از شگفتی‌های کودکی کی خسرو، این بس که او در ده سالگی گراز و خرس را بر زمین می‌افکند و به نخجیرگاه می‌رود و شیر و پلنگ شکار می‌کند (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۳۱). پس از کشته شدن سیاوش دوران عظمت و قدرت کی کاووس، پادشاه ایران، هم پایان می‌رسد. در فاصله بین کشته شدن سیاوش و آمدن کی خسرو به ایران، دربار ایران شاهد عواملی چون برخورد رستم با کی کاووس و کشته شدن سودابه به دست رستم، بدخوبی کی کاووس تا مرز دیوانگی، دور شدن فره ایزدی از کی کاووس، بی‌خبری کی کاووس از زنده بودن کی خسرو، بلندپروازی و خودکامگی کی کاووس، عشق به زنان و زیاده‌روی در باده‌گساری، در حوادث دربار ایران مؤثر است (متینی، ۱۳۶۱: ۲۴۵-۲۴۸؛ فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۲: ۳۵۶-۳۵۷).

۴۵۰؛ طبری، ۱۳۷۵: ۴۲۳/۲؛ بلعی، ۱۳۵۳: ۵۹۹؛ مسعودی، ۱۳۵۶: ۲۲۱). گودرز به وسیله خوابی از زنده بودن کی خسرو آگاه می‌شود و گیو را برای برگرداندن او به توران می‌فرستد. گیو پس از هفت سال کی خسرو را به ایران می‌آورد و کی کاووس پس از فتح دژ بهمن به دست کی خسرو، وی را در حضور زال و رستم سوگند می‌دهد «که پر کین کنی دل ز افراسیاب» (فردوسی، ۱۳۷۱: ۸/۳). به روایت بندهش، وی از این پس به مدت شصت سال پادشاه ایران می‌شود و جنگ‌های خود را با افراسیاب تورانی برای گرفتن انتقام خون پدرش آغاز می‌کند (فرنیغ دادگی، ۱۳۸۰: ۱۵۶).

نام کی خسرو در *اوستا* - haosravah با لقب kavay و در پهلوی kayhusraw است. خسرو به معنای «خوش‌نام» است (بهرامی، ۱۳۶۹: ۱۵۱۹: ۱۵۲۰). او شاه‌یست که زندگیش با عنصر آب پیوسته است، زیرا گیو در هنگام شست‌وشوی وی در آب چشمه‌ای درخشان به صورت جوانی زیبا، جامی در دست و دسته گلی بر گیسو، او را می‌یابد (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۳۱۲). ظهور کی خسرو نویددهنده دگرگونی بزرگ است که بنا بر اسطوره‌های زردشتی باید در پایان جهان رخ دهد. این دگرگونی شگفت‌آور، همان پیروزی فرجامین نور بر ظلمت است (اسماعیل پور، ۱۳۸۹: ۱۱۸). کی خسرو بی هیچ وسیله‌ای به همراه مادرش و گیو از جیحون می‌گذرد. او در کنار دریاچه چیچست برای ایزد آناهیتا قربانی می‌کند تا افراسیاب را در کنار همین دریاچه به سزای عملش برساند (پورداد، ۱۳۴۷: ۲۵۳-۲۵۵). کی خسرو افراسیاب را در کنار این دریاچه با گریزی می‌کشد که از پادشاهان گذشته به او رسیده است (همان: ۳۴۶-۳۴۷-۳۵۰). علاوه بر آن چه گفته شد، در *بهمن‌نامه* پاکی وی با آب مقایسه شده است (ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۸). در بیش‌تر بخش‌های *شاهنامه* پیوند وی با عنصر آب دیده می‌شود، از جمله لحظه‌ای که وی در یکی از جنگ‌ها آن‌گاه که بر افراسیاب پیروز می‌شود برای شکرگزاری سر و تن را در آب می‌شوید و به نیایش می‌پردازد (فردوسی، ۱۳۷۳: ۱۷۶/۴). مقام تقدس‌یافته وی در آیین مزدیسنا چنان اهمیت دارد که به گفته حمزه اصفهانی، ایرانیان او را پیامبر می‌پنداشتند (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۳۶) و برخی او را با کوروش هخامنشی یکی دانسته‌اند (رضی، ۱۳۴۶: ۹۵). سهروردی او را با لقب‌هایی چون «ملک‌الصدیق» و «صاحب‌کیان خره» وصف می‌کند (سهروردی، ۱۳۸۰: ۵۰۲/۱: ۱۵۷/۲). داستان زندگی او و پدرش سیاوش به گفته مهرداد بهار بازتابی از اسطوره «خدای شهیدشونده» بین‌النهرین است؛ خدایی که شهید و آیین‌های سوگواری برگرد او انجام می‌شود، تا این‌که پس از بهار، تولد مجدد او (در پیکر کی خسرو) با رویش دوباره طبیعت همراه می‌شود و دوباره باز می‌گردد (بهار، ۱۳۸۴: ۲۲۶).

۲- آذرگشنسب، دژ بهمن و اشاره‌هایی به دریاچه چیچست

طبری داستان آخرین پیکار کی خسرو را با افراسیاب بخوبی وصف می‌کند. در آخرین جنگ، افراسیاب پس از شکست در شرق، دیار به دیار فرار می‌کند تا به آذربایجان می‌رسد. در آن جا بعد از حوادثی در برکه، چشمه و یا مطابق با آنچه در بیش‌تر منابع آمده است، در دریاچه چیچست پنهان می‌شود که او را به اسارت می‌گیرند و پیش کی خسرو می‌برند و کی خسرو او را پس از سه روز می‌کشد (طبری، ۱۳۷۵: ۴۲۹/۲-۴۱۸). در متن‌های پهلوی، شاهنامه و کتاب‌های تاریخی دوره اسلامی (زادسپرم، ۱۳۸۵: ۱۲، ۲۵، ۳۳؛ طبری، ۱۳۷۵: ۴۳۰/۲-۴۱۵؛ فرنبرگ دادگی، ۱۳۸۰: ۱۱۹، ۱۲۲؛ پورداود، ۱۳۳۷: ۱۳۸۵: ۳۸؛ Muller, 2001) بحث دریاچه چیچست و حوادثی که در کنار آن رخ داده، به صورت‌هایی مختلف نقل شده است. ذکر این نکته لازم است که در هیچ‌یک از این منابع از جای‌گاه چیچست سخن گفته نشده است، بلکه فقط بر اساس این منابع می‌دانیم که این دریاچه در آذربایجان است. هیچ منبعی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم دریاچه ارومیه را به‌عنوان دریاچه چیچست معرفی نکرده است، فقط در منبع‌هایی چون: (مستوفی، ۱۳۳۱: ۸۰، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۲۴۱؛ پورداود، ۱۳۳۷: ۱۷۰-۱۷۵) و به تبع این منابع، برخی اشخاص از جمله هنری راولینسون^۱ که برای اولین بار از ویرانه‌های تخت سلیمان دیدن کرد (پورداود، ۱۳۳۷: ۱۸۹) با تطبیق ویژگی‌های گفته‌شده در متن‌های پهلوی و اوستا برای دریاچه چیچست با شرایط فعلی دریاچه ارومیه، این دریاچه را به‌عنوان دریاچه چیچست معرفی کرد. پژوهندگانی دیگر نیز معتقد شدند که آتش‌کده آذرگشنسب که ساخته کی خسرو است در تخت سلیمان (همان: ۱۷۹) و در نزدیکی دریاچه چیچست قرار دارد، در حالی که منبعی وجود دارد (زادسپرم، ۱۳۸۵: ۳۳) که به‌طور مستقیم در آن‌ها عنوان شده است آتش‌کده آذرگشنسب در استان اردبیل امروزی و در جایی در نزدیکی دژ بهمن و حوالی کوه سبلان است. در بیش‌تر منابع دریاچه چیچست ارتباطی تنگاتنگ با آتش‌کده آذرگشنسب دارد (زندبهن یسن، ۱۳۸۵: ۴۴؛ زادسپرم، ۱۳۸۵: ۳۳) و آن‌ها را در کنار هم ذکر کرده‌اند. از همین‌روی در این‌جا موضوع را با سه روی‌کرد پی‌خواهیم گرفت: نخست، موقعیت دژ بهمن، تا از این طریق بدانیم آتش‌کده آذرگشنسب کجا واقع شده است یا چه اشاراتی به مکان این آتش‌کده در متن‌های مختلف وجود دارد. دوم، بررسی اشارات منابع به کشته شدن افراسیاب در کنار دریاچه چیچست برای پی‌بردن به این نکته که چیچست چه ویژگی‌هایی داشته است و سوم، اشاره به ویژگی‌های دریاچه شورابیل و سبلان برای پیوند دادن و تطبیق ویژگی‌های

^۱. Henry Rawlinson

چهار محل آذرگشنسب، چیچست، کوه‌های سبلان و دریاچه شورابیل اردبیل به یکدیگر.

پس از آمدن کی خسرو به ایران بر سر جانشینی کی کاووس، میان گودرز و طوس اختلاف ایجاد می‌شود. گودرز یان خواستار کی خسرو و طوس و نوزریان خواستار فریبرز هستند. بر سر همین اختلاف، کی کاووس برای جانشینی خود، تصرف دژ بهمن را شرط قرار می‌دهد تا هر کس که بتواند این دژ را تصرف کند جانشین وی و پادشاه ایران شود. در پایان کی خسرو به کمک گودرز و سایر پهلوانان توانست این دژ را تصرف کند (آیدنلو، ۱۳۸۰: ۴۶۱-۴۵۸). در بندهش آمده است که کی خسرو بعد از ویران کردن بت‌خانه کنار دریاچه چیچست، در همان محل بر فراز کوه اسنوند^۱ آتش‌گاهی به نام آذرگشنسب را برپا ساخت (فرنیغ دادگی، ۱۳۸۰: ۹۰-۹۱). در همین متن از کوهی به نام وکیگر^۲ یاد می‌شود که افراسیاب در آنجا دژی استوار ساخته است که پناه‌گاه وی بود (پورداد، ۱۳۳۷: ۱۸۵-۱۹۰). از طرف دیگر در بخش هفتم دین‌کرد هم وکیگر و دریاچه چیچست در کنار هم یاد شده است (دین‌کرد هفتم، ۱۳۸۹: ۲۰۴)، اما آشکار نیست که کوه وکیگر کجا بوده، زیرا در هیچ منبعی نشانی درست از آن ذکر نشده است. در شاهنامه و دیگر متن‌ها، دژ بهمن را در کوه‌های اردبیل و سبلان تصور کرده‌اند که کی خسرو آن دژ را ویران کرد و آتش‌کده آذرگشنسب را در آنجا برپا ساخت:

بدان جای کان روشنی بر دمید	سر باره دژ شد پدید
بفرمود خسرو بدان جای‌گاه	یکی گنبدی تا به ابر سیاه
درازا و پهنای او ده کمند	به گرد اندرش طاق‌های بلند
نشستند گرد اندرش موبدان	ستاره‌شناسان و هم بخردان
ز بیرون چو نیم از تگ تازی اسب	بر آورد و بنهاد آذرگشسب
در آن شارسنجان کرد چندان درنگ	که آتش‌کده گشت با بوی و رنگ

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۴۶۷/۲)

در این‌جا لازم است برای روشن شدن بیش‌تر موضوع، به پژوهش‌های باستان‌شناسی نیز اشاره شود. به فاصله ۲۸ کیلومتری شمال‌غربی شهر اردبیل و حدود یک کیلومتری شمال روستای رویندروزوق (قوناق قیران)، در بخش مرکزی شهرستان اردبیل، قلعه‌ای به نام قوناق قیران قرار دارد. این قلعه در سال ۱۳۸۲ با شماره ۹۴۲۴ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. ارتفاع قلعه از سطح دریاهای آزاد ۱۳۰۰ متر است. این قلعه بر بالای کوهی صعب‌العبور قرار گرفته و از سه طرف به وسیله پرتگاه‌هایی دربر

^۱. Asnawand

^۲. Vakigar

گرفته شده است و تنها بخش جنوبی قلعه دارای شیبی ملایم است. این قلعه فاقد شکل هندسی منظم و جهت کشیدگی آن شمالی - جنوبیست. امروزه از بنای قلعه تنها بخش‌هایی اندک از دیوار قلعه، برج‌ها، دروازه و آب‌انبار باقی مانده است. با توجه به بررسی‌هایی که باستان‌شناسان انجام داده‌اند تاریخ ساخت این قلعه مربوط به دوره هخامنشیست. این قلعه بزرگ‌ترین استقرار مربوط به دوره هخامنشی در کل استان اردبیل است. ظرف‌های سفالین این محوطه از نوع سفال‌های بیست که به نام ظرف‌های منقوش مثلثی مشهور است. پژوهش‌گری باستان‌شناس این محل را بر اساس شواهد موجود، به‌عنوان دژ بهمن معرفی کرده است (رضالو، ۱۳۹۰: ۱۵۳). این مطالعه و تحلیل هوش‌مندانه باستان‌شناختی، بی‌راه جلوه نمی‌کند اگر بدانیم که حمدالله مستوفی در *نزهة القلوب* می‌گوید: «که بر سر کوه سبلان قلعه‌ای محکم بوده که آن را دژ بهمن و رویین‌دز خوانده‌اند و فردوسی در *شاهنامه* گوید که وقت نزاع پادشاهی میان کی‌خسرو و فریبرز بر فتح آن قرار دادند و فریبرز از فتح آن عاجز شد و کی‌خسرو فتح کرد و پادشاهی بدو مقرر شد و اکنون خراب است» (مستوفی، ۱۳۷۸: ۱۲۸). آیا قلعه قوناق قیران یا «رویندروزوق» که امروزه مطالعات باستان‌شناختی، وجود آن را در جای‌گاه یک قلعه عصر هخامنشی ثابت کرده با «رویین‌دز» بازگفته حمدالله مستوفی نمی‌تواند یکی باشد؟ بی‌شک تشابهات میان این دو از هر جهتی مخصوصاً از جهت واژه‌شناسی بسیار است. در نتیجه، بر اساس *شاهنامه* که جای‌گاه دژ بهمن و آذرگشنسب را در اردبیل می‌داند و در بندهش (فرنغ‌دادگی، ۱۳۸۰: ۹۱) آذرگشنسب در کوه اسنوند در آتورپاتکان دانسته شده است، می‌توان گفت: کوه اسنوند، دژ بهمن و آتش‌کده آذرگشنسب در آذربایجان و در جایی در کوه‌های اردبیل بوده است. از بیت‌های زیر نکاتی دیگر در رابطه با این‌که دژ بهمن یا کوه اسنوند می‌تواند در کوه‌های سبلان باشد، استنباط می‌شود. کی‌کاووس در وصف دژ بهمن چنین می‌گوید:

به مرزی که آن‌جا دژ بهمنست همه ساله پرخاش آهرمنست
به رنجست از آهرمن آتش‌پرست نیارد بدان مرز موبد نشست
(فردوسی، ۱۳۶۹: ۴۶۱/۲)

و این بیت که در آن عنوان شده ساکنان دژ بهمن به شیوه‌ای اهریمنی و جادویی و غیررزمی در برابر سپاهیان فریبرز و طوس از اقامت‌گاه خویش دفاع می‌کردند:

سپه چون به نزدیکی دز رسید زمین هم‌چو آتش همی بر دمید
(همان، ۴۶۳/۲)

بهمن در جای‌گاه یکی از بزرگ‌ترین و مقدس‌ترین عنصرهای زردشتی در فرهنگ ایران پیش از اسلام است. بهمن نام امشاسپندیست^۱ که نخستین آفریده و پسر اهورامزداست، پس چگونه ممکن است دژی که نام آن بهمن است اهریمنی باشد؟ سجاد آیدنلو (۱۳۸۰: ۴۶۱) عنوان کرده که بهمن مخفف برهمن (بت‌پرست) است و تنها با این استدلال، اهریمنی بودن دژ را در شاهنامه درست می‌داند، اما به‌گفته خود او، واژه بهمن در ریشه‌شناسی علمی با برهمن کم‌ترین پیوندی ندارد. در بیت‌های پیش‌گفته، افزون بر این که دژ بهمن «مرز» دانسته شده است، اشاره می‌شود که ساکنان آن از شیوه غیررزمی و جادویی از خود دفاع می‌کردند و هم‌چنین عنوان شده که از زمین آتش به بیرون دمیده می‌شده است. آیا چنین وصفی نمی‌تواند دلالت بر ویژگی‌های جغرافیای طبیعی و زمین‌شناختی کوهی باشد که دژ بهمن در آن جا قرار داشته است و ساکنان دژ با استفاده از همین ویژگی طبیعی از دژ دفاع می‌کردند؟ به‌عبارت دیگر، آیا این دژ نمی‌توانسته است در کوهستانی آتشفشانی قرار داشته باشد؟ با این که درستی چنین احتمالی اگرچه کم است، نباید آن را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های اساطیری شاهنامه دور از بحث پنداشت. همان‌طور که می‌دانیم امروزه در قلّه‌های سبلان دریاچه‌ای قرار دارد که به‌گفته زمین‌شناسان محل خاموش آتشفشانی فعال در گذشته است (پورداد، ۱۳۳۷: ۱۹۵).

توجه به موضوع‌های دیگر ما را در پیوند بحث پیش‌نوشته با کوه سبلان کمک خواهد کرد. به‌گفته زکریا بن محمد قزوینی در کتاب آثارالبلاد و اخبارالعباد «زردشت از شیز آذربایجان بود و چندی از مردم کناره گرفت و در کوه سبلان بسر برد و از آن جا کتابی آورد به‌نام یسنا» (قزوینی، ۱۳۴۷: ۳۰۸). علاوه بر این، سومین قلّه سبلان، امروزه آغام داغ یا کسرا نامیده می‌شود (نصیری، ۱۳۹۰: ۱۰). همان‌طور که می‌دانیم کسرا معرب خسرو است و این می‌تواند با کی خسرو اسطوره‌ای هم‌خوانی داشته باشد. جواد کهلان‌مفرد در رابطه با کوه سبلان سخنانی جالب دارد. او معتقد است، نام کوهی که موعظه اساطیری بدان موسوم است و نام آن به عمد یا سهو از انجیل‌ها حذف شده، همان کوه مجدون است که خود این نام از اساطیر ایران گرفته شده است. به‌گفته وی نام این کوه در اوستا هئوکثریه^۲ (خوب‌کنش) است که اکنون سبلان نامیده می‌شود. مجدون به معنای کوه موعظه یا کوه میوه‌گران بهاست. وی هم‌چنین بر اساس حدیثی از کتاب معجم‌البلدان یاقوت حموی با این مضمون: «روح بعد از خروج از تن مرده به اندازه دانه برفی در جبل سبلان و ماسبلان (سبلان بزرگ) که در سمت آذربایجان است، فرود می‌آید» این کوه را

^۱. amahraspand

^۲. hau.kairyra

محل رستاخیز و بازگشت ارواح مردگان می‌داند. او در ادامه بیان داشته است که نام این کوه در کتاب *عوبدیای نبی تورات*، کوه عیسائو قید شده و کلمه عیسائو در لغت آریاییان هندوایرانی به معنی سلطان است و این در نزد مردم محلی به‌عنوان صفت بلندترین قلّه سبلان بکار می‌رود (کهلان‌مفرد، ۱۳۸۶: ۶۱). از مباحث ذکرشده و اشاره به این که مغان، این کوه را از جمله مکان‌های متبرک می‌دانستند و به آن سوگند می‌خوردند و به‌نوشته هرودوت در بالای کوه بلند از برای خدا قربانی می‌کردند، چنین می‌توانیم استنباط کنیم که کوه سبلان در میان ایرانیان و حتّاً پیش از کی‌خسرو هم مکانی مقدّسی بشمار می‌رفته است. بنابراین وجود و ساخته شدن آتش‌کده‌ای مقدّس در این محل دور از واقعیت نباید باشد. دربارهٔ اردبیل نیز در منابع سخن گفته شده است. حمدالله مستوفی بنای اردبیل را به کی‌خسرو نسبت داده و می‌نویسد: «که اردبیل را کی‌خسرو بن سیاوش ساخت» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۹۲) که خود می‌تواند دلیلی برای این گفته باشد که اردبیل در زمان کی‌خسرو یکی از مکان‌های مهمّ سرزمین کیانیان شمرده می‌شده است.

۳- دریاچه شورابیل اردبیل و ارتباط آن با چیچست

دریاچه شورابیل دریاچه‌ایست با خاصیت قلیایی که در ۲ کیلومتری جنوب اردبیل قرار گرفته است. ارتفاع آن از سطح دریا ۱۲۶۰ متر و بیش‌ترین عمق آن به ۳/۵ تا ۴ متر می‌رسد. این دریاچه به‌وسیلهٔ کوه‌های بلند محاصره شده است (Ahmadi, 1987: 143). دریاچه شورابیل ۶۵۰ هزار متر مربع مساحت دارد و کف آن را گل و لای و لجن سیاه‌رنگ و نمکی فراگرفته است. سطح دریاچه با قشری سفیدرنگ به ضخامت ۵-۸ سانتی‌متر از املاح نمک، پوشیده شده است (فائقی، ۱۳۷۵: ۵۹). وجه تسمیّهٔ این دریاچه با توجه به این که «ویل» یا «بیل» معنی جای‌گاه می‌دهد، در مورد شورابیل، این واژه به‌معنای جایبست که دارای آب شور است و این به دلیل شوری زیاد آب این دریاچه بوده است (به‌آذین، ۱۳۵۶: ۱۸۰).

کلمهٔ *اوستایی* «چیچست» لفظاً به‌معنای «تابان و درخشنده و شفاف» است (برومند، ۱۳۵۶: ۹۲۳). کی‌خسرو در کنار دریاچه چیچست برای ایزدبانو قربانی می‌کند و در برابر همین دریاچه، «درواسب» ایزد نگهبان چهارپایان را برای شکست افراسیاب بیاری می‌خواند (دوست‌خواه، ۱۳۷۹: ۳۴۹/۱). چنان که پیش از این دیدیم، بنا بر منابع، چیچست در آتورپاتکان بر فراز کوه اسنوند قرار داشته است و در نزد بهمن یشت، (۱۳۸۵: ۱۲) گفته شده که آذرگشنسب در کرانهٔ دریاچه چیچست است و آبش گرم و برای زیان‌کاران ناسازگار است. بر این اساس، اولین مطلبی که باید بدان توجه شود این است که

چیچست و آذرگشنسب باید نزدیک به هم بوده باشد، زیرا در وزیدگی‌های زادسپرم (۱۳۸۵: ۴۴) افزون بر این که عنوان شده آذرگشنسب در کرانه چیچست است، اشاره شده که چیچست دریاچه‌ایست که بر اثر وجود چشمه ایجاد شده است و در آن هیچ باد سردی نیست و آذرگشنسب پیروزمندانه در کنار آن است. ما می‌دانیم که دریاچه ارومیه گودالی تکتونیک^۱ نوع ژئوسنکلینال^۲ است که بر اثر چین‌خوردگی در دوران سوم زمین‌شناسی بوجود آمده است (جوادی، ۱۳۵۰: ۲۸)، درحالی که نه تنها خود دریاچه شورابیل حاصل چشمه‌هایست که در کف آن است، بلکه اطرافش تا سرعین نزدیک ۱۰ فقره چشمه وجود دارد (فائق، ۱۳۷۵: ۵۹). نکته مهم‌تر در اشارات پیش‌نوشته، در مورد آب‌های گرم چیچست است. ده‌ها چشمه معدنی آب گرم در اطراف سبلان تا اردبیل و دریاچه شورابیل پراکنده شده است. آب‌های گرم قره سو، ساری سو، گاومیش گولی، آب‌گرم ژنرال، پهن‌لی سو، گوزسویی (آب چشم)، آب‌گرم بیله درق، چشمه گل‌علی و چشمه اسد و... نمونه‌ای از این چشمه‌هاست (جوان‌شیر، ۱۳۸۴: ۳۰-۲۵).

در تاریخ *غرر/السیر* آمده است: پس از آن که هوم افراسیاب را در بند می‌کند و افراسیاب با خدعه از دست هوم فرار می‌کند و در دریاچه چیچست پنهان می‌شود، در این لحظه هوم درحالی که در کنار دریاچه به آب می‌نگرد، گودرز او را می‌بیند و پس از باخبر شدن از موضوع به سوی آتش‌کده آذرگشنسب می‌رود و با شتاب هم‌راه با کی خسرو به دریاچه چیچست برمی‌گردند و در آن لحظه هوم را همان‌گونه ایستاده لب آب می‌بینند (ثعالبی، ۱۳۲۸: ۱۰۶). بر اساس این گفته، می‌توان چنین استنباط کرد که فاصله میان چیچست و آتش‌کده نباید از چند فرسخ بیش‌تر بوده باشد، همان‌طور که در سی روزه کوچک (۱۳۶۳: ۵۰) فاصله میان این دو چهار فرسخ یاد شده است. فاصله بین شورابیل تا سبلان و با کمی احتیاط قلعه قوناق قیران که آتش‌کده آذرگشنسب و دژ بهمین در آن جا بوده است، نسبت به فاصله دریاچه ارومیه تا تخت‌سلیمان بسیار کم‌تر است. این مسافت در مورد اولی حدوداً ۵ فرسخ بوده است، درحالی که فاصله میان دریاچه ارومیه تا تخت سلیمان در حدود ۱۶۰ کیلومتر که معادل ۲۶ فرسنگ (دهخدا، ۱۳۴۱: ۱۶۶) است که نمی‌توان واژه «نزدیکی» را که در متن‌ها آمده، برای این فاصله بکار برد (Sykes, 1930: 360). در جایی دیگر گفته شده است که آب دریاچه چیچست بسیار شور بوده که به‌غیر از یک جان‌دار آبی‌زی جان‌داری دیگر نمی‌توانسته در آن زندگی کند (پورداد، ۱۳۳۷: ۱۹۲). اگر منظور از آن جان‌دار آرتمیا باشد که امروزه نیز در

^۱. Tectonics

^۲. Geosyncline

دریاچه ارومیه زندگی می‌کند (Abatzopoulos, 2006: 301) بر اساس پژوهش‌های بعمل آمده در سایر نقاط ایران، دریاچه شورابیل یکی از دریاچه‌هاست که در آن آرتیمیا زندگی می‌کند (Ahmadi, 1987: 145). از سویی دیگر اگر ویژگی‌های درمانی املاح دریاچه چیچست مطرح باشد، باید خاطرنشان کنیم که در گذشته و پیش از این که آب شیرین به شورابیل وارد کنند، املاح و نمک‌های موجود در ساحل دریاچه شورابیل برای درمان بیماری‌هایی چون رماتیسم کاربرد داشته است (فائق، ۱۳۷۵: ۵۷).

۴- آخرین پیکار کی خسرو با افراسیاب و ویژگی‌های دیگر چیچست

توجه به ویژگی‌های دیگر دریاچه چیچست در بازشناسی مکان آن بیش‌تر کمک خواهد کرد. یکی از این ویژگی‌ها وسعت دریاچه چیچست است. با توجه به اشارات (طبری، ۱۳۷۵: ۴۲۹/۲؛ بلعمی، ۱۳۵۳: ۶۱۶؛ ۱۴۵: Dhalla, 1908) به این دریاچه، چنین بنظر می‌رسد که این دریاچه نباید بسیار بزرگ بوده باشد یا بهتر است بگوییم که چیچست نمی‌توانسته به بزرگی دریاچه ارومیه بوده باشد. فردوسی اشاره می‌کند که پس از پنهان شدن افراسیاب در دریاچه، به پیشنهاد هوم بعد از شکنجه دادن گرسیوز، برادر افراسیاب، در کنار آب و شنیدن زاری برادر، افراسیاب از آب بیرون می‌آید:

چو بشنید آواز افراسیاب پسر از درد گریزان برآمد ز آب
به دریا همی کرد پای آشنانه بیامد به جای که بد پای‌گاه
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۴/۳۲۰)

از این گفته چنین استنباط می‌شود دریاچه یا هر جای دیگر که افراسیاب در آن پنهان شده، بزرگ نبوده است، زیرا افراسیاب صدای برادرش را براحتی شنیده و پس از شنیدن صدای او از آب بیرون آمده است. طبری پس از وصف کامل داستان جنگ افراسیاب و کی خسرو بیان می‌کند که افراسیاب دیار به دیار فرار می‌کند و به آذربایجان می‌رسد. در آن جا در برکه‌ای به نام چاه خاسف پنهان می‌شود. سپس او را ببند می‌کشند و کی خسرو پس از سه روز او را می‌کشد (طبری، ۱۳۷۵: ۴۲۹/۲). برای واژه خاسف در لغت‌نامه‌ها تنها معنی که در پیوند با بحث پیدا کردیم این است که خاسف برکه یا چشمه‌ایست که آب آن به ترک رفته است (خشک شده است) (دهخدا، ۱۳۳۴: ذیل واژه). از نظر احمد تفضلی خاسف به جای جاجست بکار رفته است که معرب چیچست است (Tafazzoli, 1990: 107). در این جا از دریاچه بزرگی نام نرفته است، بلکه فقط از یک واژه یاد شده است که به معنی برکه یا چشمه است. بلعمی در وصف داستان افراسیاب از پنهان شدن وی در حوضی یاد می‌کند نه یک دریاچه (بلعمی، ۱۳۵۳: ۶۱۶). نویسنده *حدودالعالم* هم درازای دریاچه چیچست را ۵۰ فرسنگ و پهنای آن را ۳۰ فرسنگ بیان کرده است (پورداد، ۱۳۳۷: ۱۸۶-۱۸۵) که

نمی‌تواند درست باشد، زیرا اگر هم دریاچه ارومیه را به‌عنوان دریاچه چیچست بپذیریم، این اندازه حتا در خوش‌بینانه‌ترین حالت هم دو برابر اندازه فعلی دریاچه ارومیه است. درازای دریاچه ارومیه ۱۴۰ و پهنای آن ۳۰ تا ۵۰ کیلومتر است. معقول‌ترین اندازه‌ای که می‌توان برای دریاچه چیچست پذیرفت، اندازه‌ایست که در نامه‌های پهلوی آمده است؛ آن‌جا که گفته شده دریاچه چیچست ۴ فرسنگ درازا و ۴ فرسنگ پهنا داشته است (Dhalla, 1908: 145).

۵- حدود آرآن و جیس

تکمله مطالب این مقاله در این بخش، بحثیست درباره حدود جغرافیایی آرآن و جیس که از یک سو مشخص می‌کند دریاچه چیچست و آتش‌کده آذرگشنسب در اردبیل بوده است و از سویی دیگر، در زمینه مسافت‌های ذکر شده برای این مکان‌ها تأمل برانگیز است و با استناد به چنین اشاراتی حدود جغرافیایی و فاصله مکان‌های ذکر شده نسبت به یک‌دیگر بهتر نمایان می‌شود. براساس شاهنامه چنین دریافت می‌شود که افراسیاب پس از شکست، در کوهی نزدیک بردع^۱ (بردعه) در غاری پنهان می‌شود (فردوسی، ۱۳۷۳: ۳۱۲/۴). از سوی دیگر، بر اساس بیت‌هایی دیگر از شاهنامه چنین آشکار می‌گردد که در عهد کیانیان، اردبیل و بردع از موقعیتی مهم برخوردار بوده و با هم منطقه‌ای واحد را تشکیل می‌داده و در میان شهرهای آذربایجان مقامی ممتاز داشته است. در این دوره از تاریخ کیانی، سپاهیان بردع و اردبیل جزو لشکریان گودرز بودند (به‌آذین، ۱۳۵۶: ۱۷۷). فردوسی در داستان جنگ بزرگ کی خسرو با افراسیاب از این موضوع چنین یاد می‌کند:

سپه‌دار گودرز کـــشواد بـــود	هـجیر ســـپه‌دار و فـــرهاد بـــود
بزرگان که از بـــردع و اردبیل	به پیش جهان‌دار [کی خسرو] بودند خیل
سپه‌دار گـــودرز را خـــواستند	چـــپ لـــشکرش را بیاراســـتند

(فردوسی، ۱۳۷۳: ۴/۱۷۹)

در این‌جا بحثی دیگر جالب توجه است. برخی مطرح کرده‌اند بخشی از قفقاز کنونی که در گذشته آرآن خوانده می‌شد و پای‌گاه آن پرتو (معرب بردعه) بوده است، از همان سرزمین‌هاییست که گاهی شهریاران آتورپاتکان در آن‌جا فرمان‌روا بودند (بارتولد، ۱۳۰۸: ۲۷۹؛ Markwart, 1931: 111-119). افزون بر این، یاقوت از جنزه، جیس یا شیز به‌عنوان بزرگ‌ترین شهر اران یاد کرده است و فاصله آرآن تا بردعه را ۱۶ فرسنگ نوشته

^۱. parθava

است (حموی، ۱۹۰۶: ۱۵۱). در جایی دیگر چنین گفته شده که شیز از نام ایرانی آن معرب شده و ناگزیر همان است که در نامه پهلوی *زادسپرم چست* (Cēst) آمده و در نوشته‌هایی دیگر چون دین‌کرد شیخ خوانده شده است و در *شاهنامه* چیچست بکار رفته و از همه آن‌ها مهم‌تر، در *اوستا* چیچست آورده شده است (Markwart, 1931: 108-109). از همه مطالب بیان شده، نتایجی سودمند می‌توان گرفت. نخست این‌که از آن در منطقه‌ای به نام شیز یا جیس قرار داشته است. با این‌که مطمئن بودن یا نبودن در درستی این مطلب که شیز یا جیس واقعاً معرب شده کلمه چیچست است یا نه، چندان در حل مسئله به ما کمک نمی‌کند، اما لازم است که بدانیم در ذکر احوال زردشت عنوان شده است که او از شیز بوده و بعد از مدتی به سبلان می‌رود و از آن‌جا کتابی می‌آورد (مؤذن‌جامی، ۱۳۷۹: ۳۸۷-۳۵۸). گذشته از این، ابن‌حوقل و ابوالفدا در سخن از ارمنستان و آذربایجان و از آن از سبلان هم یاد کرده‌اند (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۲۹۹) و نویسنده گم‌نام *مجم‌التواریخ* (۱۳۱۸: ۴۹-۵۰) هم حدود جیس و اران را یکی دانسته است. همه مطالب و منابع ما را به این نتیجه سوق می‌دهد که بگوییم سبلان در منطقه شیز واقع است که شهر از آن هم قسمتی از آن بوده است. از همه مهم‌تر این‌که فاصله بردع که در نزدیکی اردبیل یا در کنار آن بوده و به گفته فردوسی چیچست هم در آن‌جا قرار داشته، با شیز یا از آن و با کمی احتیاط سبلان که در آن منطقه بوده است، ۱۶ فرسنگ یا ۱۰۰ کیلومتر بوده است. امروزه فاصله دریاچه شورابیل که ما آن را به‌عنوان دریاچه چیچست معرفی کردیم با کوه سبلان که آن را در حدود جیس و از آن دانستیم و بر اساس منابع، دژ بهمن و آتش‌کده آذرگشنسب را نیز واقع در آن‌جا می‌دانیم، چیزی در حدود ۱۷ فرسنگ یا چیزی در حدود ۱۱۰ کیلومتر است. بهتر است این‌گونه نتیجه‌گیری کنیم که شیز و شهر از آن در مرز ایران و توران قرار داشته است، زیرا در بحث ارمنستان در منابع به آن‌ها اشاره شده است و کوه سبلان هم در نزدیکی این مناطق بوده است و اردبیل و بردع هم با هم منطقه‌ای واحد را تشکیل می‌داده است. پس مکان همه این مناطق را باید در استان امروزی اردبیل بدانیم و در این استان به دنبال آن‌ها بگردیم نه در جایی دیگر هم‌چون تخت سلیمان که هیچ منبعی بدان اشاره نکرده و تنها این نظر گمان ایران‌پژوهان غربی بوده است.

نتیجه‌گیری

از آن‌چه در این مقاله در مورد آن بتفصیل سخن رفت، چنین نتیجه می‌گیریم که آتش‌کده آذرگشنسب نه در محل فعلی تخت سلیمان، بلکه جایی در کنار دژ بهمن و

کوه اسنوند بوده است. بر اساس متن‌های معتبر این دژ، مرزی بوده که بصراحت، شاهنامه آن را دژ اردبیل خوانده است. از سوی دیگر بر اساس تحقیقات باستان‌شناسی در محدوده میان اردبیل و کوه سبلان ویرانه قلعه‌هایی بسیار دیده می‌شود که بیش‌تر آن‌ها با ویژگی‌های دژ بهمن هم‌خوانی دارد. در این نوشته فقط به یکی از آن‌ها اشاره کردیم که بیش‌ترین مطابقت را با منابع دارد. قلعه قوناق قیران یا رویندرزوق به‌عنوان بزرگ‌ترین محوطه دوره هخامنشی و معاصر دوره کیانیان شمرده می‌شود و در این محدوده حمدالله مستوفی از رویین دز نیز یاد کرده است که می‌تواند همین قلعه مذکور باشد. کتاب‌های تاریخی دوره اسلامی هیچ‌یک از بزرگ بودن دریاچه چیچست یاد نکرده‌اند، بلکه آن را برکه و حتا برخی حوضی کوچک دانسته‌اند. بر اساس شاهنامه هم، چیچست که اندازه آن چندان بزرگ نیست در منطقه بردع و اردبیل واقع بوده است. دریاچه شورابیل بیش‌ترین ویژگی‌هایی را دارد که برای چیچست در متن‌های مختلف عنوان شده است. از جمله شوری آب آن، آب‌های گرم، چشمه‌های آن و از همه مهم‌تر نزدیکی به آتش‌کده آذرگشنسب که اطراف سبلان بوده است. سبلان هم به‌عنوان کوهی است که سابقه اساطیری زیاد در متن‌های اوستایی و پهلوی دارد و از آن‌جا که زردشت را از آن‌جا پنداشته و آن را با کوه سینا یکی دانسته‌اند و هم‌چنین براساس دلایلی که در متن به آن‌ها اشاره شد و با توجه به این‌که دو تا از قلعه‌های آن امروزه سلطان و کسرا (خسرو) خوانده می‌شود، می‌تواند محل آتش‌کده‌ای زردشتی باشد. بنابراین چیچست و آذرگشنسب با این‌که در آذربایجان قرار دارد، اما مطمئناً دریاچه ارومیه و تخت سلیمان محل واقعی این دو مکان مهم اساطیری نیست. شورابیل و سبلان دارای بیش‌ترین همانندیت که در متن‌های اوستایی و پهلوی برای چیچست و آتش‌کده آذرگشنسب و دژ بهمن و کوه اسنوند ذکر شده است.

فهرست منابع

- آیدنلو، سجّاد. (۱۳۸۰). «به مرزی که آن جا دژ بهمن است»، *زبان و ادبیات (چیستا)*، شماره ۱۷۶ و ۱۷۷، صص ۴۵۸-۴۶۸.
- ابن حوقل، محمد بن علی. (۱۳۴۵). *صورة الارض*، ترجمه و تصحیح جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). «اسطوره کی خسرو در شاهنامه»، *بخارا*، سال سیزدهم، شماره ۷۶، صص ۷۳-۵۷.
- اصفهانی، حمزه. (۱۳۶۷). *تاریخ پیامبران و شاهان*، تهران: امیرکبیر.
- ایران شاه بن ابی‌الخیر، ایران شاه. (۱۳۷۰). *بهمن‌نامه*، ویراسته رحیم عفیفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- بارتولد، واسیلی. (۱۳۰۸). *جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور. تهران: توس.
- برومند، مهرداد. (۱۳۵۶). «سرگذشت کی خسرو (۲)»، *نشریه علوم انسانی گوهر*، شماره ۵۹-۶۰، صص ۹۲۲-۹۲۵.
- بلعمی، ابوعلی. (۱۳۵۳). *تکمله و ترجمه تاریخ طبری*، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: زوآر.
- به‌آذین، داریوش. (۱۳۵۶). «اردبیل (۱)»، *بررسی‌های تاریخی*، سال یازدهم، شماره ۶۵، صص ۱۶۷-۲۰۴.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۴). *از اسطوره تا تاریخ*، ویرایش و گردآوری ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: چشمه.
- بهرامی، احسان. (۱۳۶۹). *فرهنگ واژه‌های اوستا*، تهران: نشریلخ (بنیاد نیشابور).
- بیرمی، حانیه و مهدی حاتمی‌نژاد. (۱۳۸۹). *جغرافیای شاهنامه از کیومرث تا کی‌خسرو*، مشهد: آستان قدس رضوی (به نشر).
- بی‌نا. (۱۳۱۸). *مجموعه‌التواریخ و القصص*، تصحیح محمدتقی بهار، تهران: کلاله خاور.
- پورداود، ابراهیم. (۱۳۳۷). «آتورپاتکان، چیچست، سوالان و سهند»، *مجله دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی دانش‌گاه تبریز*، سال دهم، شماره ۴۵، صص ۱۶۵-۲۰۲.
- پورداود، ابراهیم. (گزارش). (۱۳۴۷). *یسنه*، تهران: ابن‌سینا.
- ثعالی، حسین بن محمد. (۱۳۲۸). *شاهنامه ثعالی (در شرح احوال سلاطین ایران)*، ترجمه محمود هدایت. تهران: وزارت فرهنگ.
- جوادی، شفیع. (۱۳۵۰). *تبریز و پیرامون*، تبریز: بنیاد فرهنگی رضا پهلوی.
- جوان‌شیر، عزیز. (۱۳۸۴). *طرح مطالعاتی سبلان*، دانش‌گاه تبریز: مطالعات هواشناسی و اکولوژی سبلان.

- حموی، یاقوت. (۱۹۰۶). *معجم البلدان*، چاپ مصر.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۷۲). *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*، تهران: ناهید.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۳۴). *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین، شماره مسلسل ۷۹، شماره حرف خ. تهران: سیروس.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۱). *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین. شماره مسلسل ۷۹. حرف ف. تهران: گلشن.
- دوست‌خواه، جلیل. (۱۳۷۹). *اوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌ها*، تهران: مروارید.
- *دین‌کرد هفتم*. (۱۳۸۹). تصحیح متن، آوانویسی، نگارش فارسی، واژه‌نامه‌ها و یادداشت‌ها از محمدتقی راشد‌محصل، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات ایرانی.
- رضالو، رضا. (۱۳۹۰). «بهمین دژ شاهنامه از اسطوره تا واقعیت»، *فصل‌نامه متن‌پژوهی ادبی*، شماره ۴۹، صص ۱۴۵-۱۶۰.
- رضی، هاشم. (۱۳۴۶). *فرهنگ نام‌های اوستا*، تهران: فروهر.
- *روایت پهلوی*. (۱۳۹۰). آوانویسی، برگردان فارسی، یادداشت‌ها و واژه‌نامه از مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات ایرانی.
- زادسیرم. (۱۳۸۵). *وزیدگی‌های زادسیرم*، نگارش فارسی، آوانویسی، یادداشت‌ها، واژه‌نامه، تصحیح متن از محمدتقی راشد‌محصل، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- *زند بهمین یسن*. (۱۳۸۵). تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی و یادداشت‌ها. تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سرکاراتی، بهمین. (۱۳۷۸). *سایه‌های شکار شده*، تهران: قطره.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیا. (۱۳۸۰). *مجموعه شیخ اشراق*، تصحیح و تحشیه و مقدمه سیدحسین نصر و مقدمه و تجزیه و تحلیل فرانسوی هنری کرپن، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- *سی روزه کوچک، سی روزه بزرگ*. (۱۳۶۳). تصحیح متن، آوانویسی، ترجمه آذرمیدخت دهدشتی، تهران: فروهر.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- فائق، ابراهیم. (۱۳۷۵). *آذربایجان در مسیر تاریخ*، تبریز: چهر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). *شاهنامه*، دفتر دوم، به کوشش جلال خالقی‌مطلق، زیر نظر احسان یارشاطر، کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۱). *شاهنامه*، دفتر سوم، به کوشش جلال خالقی‌مطلق، زیر نظر احسان یارشاطر، کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۳). *شاهنامه*، دفتر چهارم، به کوشش جلال خالقی‌مطلق، زیر نظر احسان یارشاطر، کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.

- فرنبرغ دادگی. (۱۳۸۰). *بندهش*، گزارش مهرداد بهار، تهران: توس.
- قزوینی، زکریا. (۱۳۷۳). *آثارالبلاذ*، تهران: امیرکبیر.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۳۶). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: ابن سینا.
- کهلان مفرد، جواد. (۱۳۸۶). *تاریخ و اساطیر تطبیقی ایران باستان*، شهر لنینشوپینگ سوئد.
- مؤذن جامی، محمد مهدی. (۱۳۷۹). *ادب پهلوانی (مطالعه‌ای در تاریخ ادب دیرینه ایرانی از زرتشت تا اشکانیان)*، تهران: قطره.
- متینی، جلال. (۱۳۶۱). «کی کاوس خودکامه‌ای نام‌جو»، *ایران‌نامه*، سال اول، شماره ۲، صص ۲۰۶-۲۵۳.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۱). *نزهة القلوب*، به اهتمام لیسترانج: لندن.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۶). *نزهة القلوب*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: طهوری.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۷۸). *نزهة القلوب*، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران: طه.
- مسعودی، ابوالحسن. (۱۳۵۶). *اخبارالزمان*، بی‌جا: بی‌نا.
- مینوی خرد. (۱۳۷۹). گزارش احمد تفضلی، تهران: توس.
- نصیری، اسماعیل. (۱۳۹۰). «ژئوتوریسم سیلان»، *رشد آموزش جغرافیا*، دوره بیست و ششم، شماره ۲، صص ۱۰-۱۷.
- Abatzopoulos T.J et al. (2006). *Artemia sites in iran*, j.Mar .Bial.k, printed in the united kingdom, 299-307.
- Ahmadi M.R. (1987). "First report of Artemia occurrence in shurabil lake (Iran)", *In artwmia, research and its(ed.p.sorgeloos et al)*, wetteren:universa press.
- Bartholomae, C. (1961). *Altiranisches Wörterbuch*, Wiessbaden.
- Dhalla M. N. (1908). *Pahlavi nyayishn* 5.5, New York.
- Jackson. (1901). *Zoroaster the prophet of ancient of ancient Iran*, New Yor.
- Markward . J. (1931). *A catalogue of the provincial capital of Eranshahr*, ed by Messian, Roma.
- Madan, Meherjibhai, Dhanjishah. (1911). *The Complete Text Of The Pahlavi Dinkard*, Bombay.
- Nyberg, H.S. (1974). *A Manual of Pahlavi*, Wiesbaden.
- Sykes p. (1930). *History of Persia*, Vol: 1, Third edition, London.
- Tafazzoli A. (1990). Chechast, *Encycl opaedia Iranica*, vol:1, Costa Mesa California.
- West .W.E. (1997). S B E *Pahlavi texts*, Vol XLV ii, Oxford University New Delhi.